



۶۶۷

۲۵ سال سانسور در ایران

انتشارات طوفان تهران خیابان شاه آباد

xalvat.com

این کتاب در ۱۶۷ صفحه منتشر شد
سال انتشار مشخص نیست - احتمالاً اواخر ۵۶ یا اوایل ۱۳۵۷

بقلم گروهی از نویسندگان

چگونه سانسور کتاب شکل گرفت و رسمیت یافت؟

آزادی مطبوعات و انتشارات در ایران امری است که در قانون اساسی ایران تصریح و تأکید شده است و هرگونه تضییق آزادی مطبوعات و انتشارات، اقدام علیه قانون اساسی ایران و مستوجب تمام مجازاتهای است که مرگوبه اقدام دیگر علیه قانون اساسی مشمول آنست. مطابق قانون اساسی ایران هیچ مقام و مرجعی نه مستقلاً و نه به استناد دستور شفاهی و کتبی هر مقام دیگر حق سانسور و کنترل کتب و مطبوعات و جلوگیری از انتشار آنها را ندارد.

اگر چه بدنبال تشکیل حزب رستاخیز، که خود مابین قانون اساسی است، مدتی است که اقداماتی در جهت تغییرات کلی در قانون اساسی ایران توجه ویژه دربار را بخود معطوف داشته است و مسئله تغییر قانون اساسی در جهت اعطای اختیارات مرجه بیشتر به شاه و محدود کردن رسمی آزادیهای مصرح در قانون اساسی در دستور روز دربار قرار گرفته و گروهی از پادومای دربار تحت ریاست اسدالله علم و با رهبری ایدئولوژیک دکتر محمد باهری معساون و ایدئولوگ دربار، این مسئله را مورد بررسی قرار داده اند، ولی اکنون ظاهراً رسمیت و نفاذ قانون اساسی کنونی حتی مورد تأیید دستگاه و دربار نیز هست و احترام به آنرا جزو اصول سه گانه (حزب رستاخیز) قرار داده اند. بنابراین هرگونه تعرض به اصول قانون اساسی کنونی نیز، حتی در حیظه عمل حکومت کنونی جرم بوده، مستوجب مجازات است - و از جمله جلوگیری از آزادی مطبوعات و کتاب و دیگر انتشارات.



با توجه به همین نکته ، مراجع و مقامات رهبری کنونی کشور ، در مواردی که قانون اساسی و اجرای صوری آن به آب و غف در بار ایران و خواسته های اصلی آن زبان نمیرسانده ترجیح میدهند موازین قانون اساسی ایران و قوانین مدنی را با توجیحات ناروایی که از آن میکنند ظاهراً رعایت کنند و یا قوانین جدید خود را به نوعی با آن تطبیق دهند . و این امر بویژه تا قبل از اوگیری دوباره جنبش مردم بیشتسر در مد نظر مقامات دولتی بود .

xalvat.com

از جمله تا حدود سال ۱۳۴۵ در مورد انتشار کتاب دستگاه دولتی ایران از سانسور مستقیم ، رسمی و سازمان داده کتاب خورداری میکرد . تا آن زمان مرگانه کتابسی ناسازگار با منافع و مصالح و نظرات دربار و ساواک چاپ و منتشر میشد ، شهرتانی یا سازمان امنیت به فوریت بسسه جمع آوری کتاب مورد نظر از کتابفروشی ها ، دستگیری غیر قانینی ، شکنجه و بعضاً تبعید نویسنده و نیز تعطیل چاپخانه ای که کتاب در آن چاپ شده بود اقدام میکردند . و در همین حال در چاپخانه ها افرادی از حقوق بگیگران ساواک و شهرتانی با عنوان کارگر و مصحح در هر مورد گزارش لازم را به دستگاه اجیرکننده خود میدادند . در طی آن سالها (و نیز اکنون) کارگران ساده ای که در چاپخانه ها بکار میبرد ازند ، از همان آغاز کار خود موظف بوده و هستند که يك ورقه رونوشت شناسنامه خود (و اکنون فتوکپی) و دو قطعه عکس خود را در اختیار مدیر چاپخانه قرار دهند و مدیر چاپخانه موظف است این " اسناد " را در اختیار " مقامات انتظامی " بگذارد . همچنین ، علاوه بر کارگران اجیر شده ساواک و شهرتانی ، مدیران چاپخانه ها موظف بودند و هستند که در صورت مراجعه نویسندگان و ناشران " ناباب " و یا ارائه و سفارش چاپ یک کتاب " ناباب " شهرتانی و ساواک را در جریان قرار دهند . در آن زمان شماره تلفن سرهنگ کیانی و سپس سرهنگ شاهین و بعد (و تا کنون) سرهنگ فردوس ، رمای وقت دایره مطبوعات ساواک در

اختیار تمام مدیران و سرپرستان چاپخانه ما قرار داده شده بود تا در موارد لزوم از آن مستقیماً استفاده کنند. (وایسین وضع هنوز هم به ترتیب دیگری ادامه دارد) عدم گزارش "در موارد لزوم" موجب تعطیل چاپخانه و دستگیری صاحب، پسر سرپرست چاپخانه و سرکارگر چاپ و غیره میشد و میشد.

به این ترتیب چاپخانه ما از بوم تعطیل، از چاپ بسیاری از کتب و حتی قبول سفارش برای چاپ آنها خودداری میکردند تا هم گرفتار تعطیل چاپخانه و زمان بیهوش مسئولان به چاپخانه نشوند و هم از همکاری با "سازمانهای انتظامی" و ردالت گزارش دادن به این سازمانها بوفکار بمانند. البته بعضی از مدیران و سرپرستان چاپخانه ما برای بهره جویی از این خوشخدمتی، به چنین اعمال رذیله و شرم آوری تن در دادند که تعداد آنها انگشت شمار بود. در کنار این جرمان نیمه رسمی، بعضی از چاپخانه ما دوازده چشم نامعروضان و بنا قبول خطرات احتمالی و اغلب به بهای گرانتر به چاپ برخی از کتابهایی که با مزاج اختناق ناسازگار بود، دست میزدند. در چنین مواردی معمولاً کارترانس را کسه عطفون به همکاری با ساواک و شهربانی بودند به مرخصی چند هفته ای با استفاده از دستمزد میفرستادند. کتابهایی را که به این ترتیب چاپ و منتشر میشد کتابفروشی ما بطور نیمه پنهانی به چند برابر قیمت میفروختند. بعضی از افراد فرصت طلب و یا بعضاً برخی از وابستگان دور و نزدیک خود دستگاه دولتی از چنین جونا مساعد و هراس آمیزی سود استفاده میکردند و کتابهای خود را به نام ممنوع الانتشار به قیمتهای اجناس قاچاق عرضه میکردند (مانند "میراث خوار استعمار" فراماسونری در ایران" و غیره که این دوم با نظر مقامات درباری و بنا به مقاصد سیاسی معینسی انتشار یافت و پس از انتشار وسیع، در اواخر رسماً ممنوع - الانتشار اعلام شد و اکنون قیمت سه جلد آن تا هزارویانصد تومان رسیده است. انتشار این کتاب موجب انحلال چند لژ فراماسونری در ایران شد که این امر در جهت مقاصد دربار بود و اکنون لژ فراماسونری تازه ای با شرکت همان افراد لژهای سابق

بریاست یکی از برادران شاه تشکیل شده است. *

اما دستگاه اختناق ایران که در همه زمینه ها به سوی سازماندهی اختناق روان بود، با وجود سوء استفاده هائی که از این جو وحشت و ترور میکرد، از وضع موجود خشنود نبود و در جستجوی محلهائی لازم برای یکسره کردن کسار سانسور رسمی کتاب در ایران بود. * بویژه که انتشار "جنگ" های ادبی در شهرهای مختلف و بهره گیری روشنفکران مرفقی از این امکان و وسعت و غیرقابل کنترل بودن انتشار این جنگ ها در شهرهای مختلف، عرصه را بر مقامات کنترل کننده مرکزی تنگ کرده بود. * نخست بسمه چاپخانه ما دستور دادند انتشار جنگ ها منوط به آنست که هر شماره از هر جنگ "ضمیمه" یک شماره، یک روزنامه محلی باشد. * گروههای منتشرکننده جنگ ها دفترچه های خود را به چاپ میرسانند و در آخرین روزها از یکی از صاحبان روزنامه های محلی تقاضا میکردند که جنگ آنها را بعنوان ضمیمه روزنامه خود بپذیرد و معمولاً چون چنین جنگ هائی برای صاحب امتیاز روزنامه محلی آبروساز بودند، این تقاضا بزودی با جواب مساعد صاحب روزنامه مواجه میشد و بعد هم بعلمت نفوذ محلی صاحب روزنامه، ایجاد مزاحمت برای او با مشکلاتی مواجه میشد. * در ضمن یکی دو جنگ تهران هم امتیاز رسمی داشتند.

در اواسط سال ۱۳۴۵ دولت رسماً دست بکار سانسور کتاب شد و به ناشران دستور داد کتابهای خود را پس از پایان چاپ و پیش از انتشار در اختیار وزارت فرهنگ و هنر قرار دهند تا مأموران سانسور در آن وزارتخانه پس از بسمه اصطلاح "بررسی" کتاب ها در مورد اجازه انتشار آنها و با جلوگیری از انتشار آنها تصمیم بگیرند. * در ضمن بسمه ناشران اطلاع داده شد که اگر از این دستور سرپیچی کنند و کتابهای خود را به وزارت فرهنگ و هنر ارائه ندهند کتابهای بدون اجازه آنها از کتابفروشی ها جمع آوری خواهد شد. * از طرف دیگر حتی قبل از آغاز سانسور کتاب، چاپخانه ها زیر کنترل و نظارت مأموران سازمان امنیت و شهرپالی بودند.

که هدف این کنترل چاپخانه ها بضرر عد ، جلوگیری از چاپ اوراق و اعلامیه هائی بود که ب مزاج دستگاه اختناق ایسران سازگار نبود و نیز جلوگیری و یا کنترل در کار چاپ مطبوعات . هنگامیکه به ناشران دستور ارائه کتابهایشان به وزارت فرهنگ و هنر داده شد ، به چاپخانه ها نیز دستور داده شد که مراقب چاپ کتاب باشند و چاپ کتابهای "ناباب" را بسه ساواک و شهرستانی اطلاع دهند و ضمناً از ناشران بخواهند که قبل از تقاضای تحویل کتابهای چاپ شده خود ، اجسازه نامه وزارت فرهنگ و هنر را در مورد گذشتن کتاب از گانسال سانسور به چاپخانه ارائه دهند .

اگر چه اینکار ناگهان موجب اخت تعداد عنوانهای کتابهای چاپ شده گردید و در این مسیر گروهی از چاپخانه ها به حال نیمه تعطیل در آمدند ولی هنوز کار سانسور کتاب به شکل بسیار دقیق و سختگیرانه انجام نمیشد و بیشتر حالتی از آزمایش سانسور را نشان میداد . ساواک میکوشید با تجربه اندوزی از تجربیاتی که در این راه بدست میآورد ، به تدریج تنه ها را محکمتر کند و بیه عمیق دلیل هم بود که با وجود آغاز سانسور رسمی کتاب ، باز هم تعداد از کتابهایی که بدون گذشتن از سانسور چاپ میشد قابل توجه بود و اگر چه گاهی بأمیران ساواک و شهرستانی به کتابفروشی ها هجوم میبردند و کتابهای سانسور نشده را جمع کرده ، بیا خود میبردند و میسوزاندند ولی هنوز اغلب کتابفروشی ها جرئت فروش کتابهای سانسور نشده را داشتند .

ضمناً چون آغاز سانسور رسمی کتاب با اعتراض شدید و آشکار نویسندگان مواجه شد ، در اوان کار ، دستگاه خفقان ایران تعدیل های را در اینکار روا میدانست .

اعتراض شدید و آشکار نویسندگان و شاعران و هنرمندان به این ترتیب شروع شد که بلافاصله پس از آگاهی از دستور دولت به ناشران و چاپخانه ها ، گروهی از نویسندگان و شاعران به رهبری و رهنمودی یکنویسنده و یک شاعر قدر اول و مشهور یعنی جلال آل احمد و احمد شاملو به دور هم

گرد آمدند و پس از بحث و بررسی در مورد سانسور کتاب و راههای مبارزه با آن ، تصمیم گرفتند بعنوان نخستین گام با امیرعاس هویدا نخست وزیر ملاقات کرده و در ضمن اعتراض بدستور دستگاه اختناق در باره سانسور ، خواهان رفع فوری سانسور کتاب شوند . این تصمیم علی شد و چند روز بعد آقایان احمد شاملو ، جلال آل احمد ، دکتر غلامحسین ساعدی ، یدالله رویایی ، دکتر رضا براهنی ، جعفر شریعتداری ، داود رمزی و سیروس طاهباز به دیدار هویدا نخست وزیر رفته و در ضمن اعتراض به سانسور کتاب و یادآوری این امر که سانسور کتاب مخالف با قانون اساسی ایران و اعلامیه حقوق بشر است ، خواستار رفع فوری سانسور کتاب شدند . هویدا که در واقع خود در جریان اقدامات مربوط به سازماندهی اختناق فرهنگی و سانسور کتاب قرار داشت و ضمناً به بهانه چند بار پشت یک میز نشستن با مرحوم صادق هدایت ، خود را علاقه مند و دل بسته به هنر و هنرمندان معرفی میکرد ، در آن جلسه خود را ظالم و آنگاه از وجود سانسور کتاب نشان داد . چیزی برای نخست وزیر یعنی رئیس قوه مجریه عذر بدتر از گناه بود . و سپس قول "کمک" به نویسندگان و هنرمندان داد و اعلام کرد که برای بررسی مسئله سانسور کتاب و رفع مشکل کمیسیونی تشکیل خواهد داد و مشکل نویسندگان و هنرمندان را رفع خواهد کرد . و البته بعدها به روش معمول دستگاه اختناق یعنی بهره گیری از شیوه سنتی کلوچه و شلاق ، به این قول عمل کرد . یعنی از همکاری افرادی نظیر دکتر احسان نراقی استفاده کرد و دست به خرید و تطمیع گروهی از نویسندگان و شاعران دست دوم و بیپوز زد و دیگران را به سازمان امنیت حواله داد .

از جمله از همان گروهی که برای اعتراض به نزد او رفته بودند چندتن را به آب و نان رساند و چندتن را روانه زندان و شکنجه گاه کرد .
نویسندگان و هنرمندان که از رفتار مومن مأیوسان

سانسور و رفتار مومن و خشونت آمیز مأموران ساواک با آثارشان به جان آمده بودند و احساس میکردند که هر روز تسعه حسای سانسور محکمر میشود و ضمناً برای مقابله با اختناق فکسری و فرهنگی به جستجوی چاره برآمده بودند در اوایل سال ۱۳۴۷ "کانون نویسندگان ایران" را که يك سازمان فکسری دولتی صنفی و دموکراتیک بود تشکیل دادند و در نخستین بهانیه خود در فروردین ۱۳۴۷ اعلام کردند که رفتار دستگاه اختناق ایران " آشکارا حقوق شناخته شده بشری را نقض میبند و کسانی که بخواهند آزادی و آزاداندیشی خود را در مقام خرید و فروش بگذارند به خاموشی محکوم میدارد، در نص نقاب صلاح اندیشی و خیر اجتماع رشد فکری مردم و استعداد قضاوت درست آنان را نفی میکند، برخوردارانه، ارائه و نقد سالم و بارور اندیشه و آثار هنری را مانع میگردد و محیط ساکن و در بسته ای بوجود میآورد که در آن اوهام و اباطیل جایگزین اشکال زنده، ادب و فلسفه و هنر میشود. و ایمن خسرازی بزرگ است هم در سطح فرد و هم در سطح اجتماع و ملت ...

سازمانهای عامله کشور باید بیاموزند که بیان و اندیشه دیگران را خواه موافق و خواه مخالف تحمل کنند و آزادی را به خود محدود ندارند - دایه و قیم و از آن بدتر گزینسه نباشند.

چه آزادی اندیشه و بیان در فطرت آدمی است و هیچ جبر و تحکم قادر به محو آن نیست. آزادی اندیشه و بیان تجمل نیست. ضرورت است: ضرورت رشد آینده، قسرد و اجتماع ما ...

ونی دستگاه اختناق ایران با شدت و خشونت با این کلین صنفی نویسندگان و هنرمندان روبرو شد و حتی از ثبت ساده این کانون بعنوان کانون صنفی خود داری کرد و سپس به زیر شهربانی و ساواک از ایجاد خانه و محلی برای کانون نویسندگان جلوگیری کرد.

کانون نویسندگان ایران غیرم قانون اساسی کشور که آزادی احزاب و اجتماعات و آزادی اندیشه و بیان را تضمین

کرده است ، با آنکه فقط يك کانون صنعتی بود به سبب
تضییقات سازمان امنیت و شهریان و فشارهائی که از جوانب
گوناگون بر اعضای آن وارد آمد ، نتوانست رسماً پایگیرد و پس
از مدتی مقاومت در برابر فشار دستگاہ اختناق
اعضای آن مجبور به پراکندگی شدند و البته این
امر در زمانی بود که دستگاہ ترور و خفقان دولتی بیش
از هر زمان دیگر خود را مقتدر احساس میکرد و در برابر
فشارهائی که از جوانب مختلف بر ابعاد آن وارد میآید ،
دست به اعمال وحشیانه و ددمشانه ای ظیم هر صدای
مخالف زده بود و مقدمات سازماندهی اختناق کامل و
فاشیست مآبانه زندگی اجتماعی و فرهنگی ایران را فراهم
آورد و پیوسته .

در ارتباط با فراهم آمدن مقدمات سانسور وسیع کتاب
و افزایش چشمگیر سانسور مطبوعات ، ناگهان چند تن از
خوانندگان و آهنگسازان در باره " تکثیر بدون اجازه آهنگها
و ترانه های خود بوسیله " تولیدکنندگان و کمپانی های تولید
صفا و تیراز ضبط صوت " ، صاحب پشت صاحبه برای انداختن
و به دادگستری شکایت کردند که حقوق هنرمندان ، حفظ
نمیشود و شرکتهای تولید صفا و نوار موسیقی بدون پرداخت
دیناری به هنرمندان ، خود سرانه به تولید و تکثیر آثار
هنرمندان دست میزنند . به اشاره مقامات وزارت اطلاعات
و سازمان امنیت ، آن صاحبه ها و این شکایت ها با عکس
و تفضیلات و بطور جنجالی و پیگیر در روزنامه ها و مجلات
انعکاس و انتشار یافت و دنبال گردید .

بدهی بود که در کشور آزادی مانند ایسرا و در
دموکراسی و سوا من آمیزی مثل دموکراسی شامشاهی ! ! دولت
نمیتوانست به این فشار هنرمندان و مطبوعات بی اعتنا بماند
و به این جهت بزودی دولت در برابر " فشار مطبوعات و افکار
عمومی " به اصطلاح تسلیم شد و " قول رسیدگی و حمایت
قانونی از حقوق مؤلفان و مصنفان " را داد و اعلام کرد که
بزودی لایحه ای در اینمورد به مجلسین تقدیم خواهد کرد و
این بازی مقدمات کار بخیر و خوشی گذشت .

از طرف دیگر در همان احوال چند تن از نویسندگان و هنرمند. آن بار دیگر با نخست وزیر ملاقات کرده ، به او یاد آور شدند که نه تنها غیرمقول او سانسور کتاب از میان برفته بلکه کار سخت تر و اختناق افزونتر شده است . نخست وزیر که از بوخ و بنهاد کلیه قضایا آگاه بود ، ظاهراً بار دیگر قول رسیدگی به این مسئله را داد و گفت که در این مورد اقداماتی در دست اجرا است .

بدنبال آن جنجال مربوط به خوانندگان و آهنگسازان و نوازندگان و در رابطه با قول نخست وزیر به نویسندگان و هنرمندان ، دولت طرح اختیاقی پیشین خود را بشکل یک لایحه برای " حفظ حقوق مؤلفان و مصنفان " تدوین و تنظیم کرد و لایحه از طرف وزارت فرهنگ و هنر به مجلس برده شد .

در این لایحه که پس از جرح و تعدیل هائی در جهت محکم کاری هدف نهائی دستگاه ، در مجلس تصویب شد و بصورت قانون درآمد و سپس آئیننامه اجرائی آن نیز تدوین شد ، ظاهراً دیگر سخنی از ارائه کتاب به وزارت فرهنگ و هنر برای سانسور نبود و ظاهراً برای حفظ حقوق نویسندگان و مؤلفان و مصنفان و ظاهراً برای پیشگیری از دستبرد های احتمالی ناشران و افراد سودجو از جمله تصریح شد کسبه مؤلفان و مصنفان پس از چاپ اثر خود باید دو نسخه از اثر خود را پیش از انتشار در اختیار کتابخانه ملی قرار دهند تا با ثبت اثر بنام مؤلف و مصنف در کتابخانه ملی ، حقوق قانونی ناشی از آن به نویسنده اختصاص یابد و امکان اجرای " قانون حمایت ... " فراهم آید . تا اینجا ظاهراً کار بر روال به اصطلاح قانونی قرار داشت . ولی کار به همین جا خاتمه نیافت ، بلکه این قانون و آئیننامه اجرائی آن بر اساس توطئه ای که از پیش طراحی شده بود ، به دستگاه دولتی در سازماندهی گسترده و عمیق اختیاق و سانسور رسمی کتاب کمک کرد و کتابخانه ملی را به کابالی جهت فرستادن کتابها بسپه اداره سانسور (اداره نگارش) بدل کرد .

دولت در وزارت فرهنگ و هنر " اداره نگارش " را بنا
 گذارمائی از سازمان امنیت و عناصر مورد اعتماد خود تقویت
 کرد و به کتابخانه ملی دستور داد که يك نسخه از کتبهائی
 دریافتی را به اداره نگارش بفرستد . کتبهائی فرستاده شده
 در اداره نگارش مورد سانسور قرار میگرفت . ثبت ساده اثر
 در کتابخانه ملی که ظاهراً برای دفاع از حقوق نویسندگان بود ،
 ماهها بطول می انجامید و در بسیاری از موارد کتابخانه ملی
 جواب نمیداد یعنی شماره ثبت اثر را به نویسنده یا ناشر
 اعلام نمیکرد . نویسندگان و ناشران که بزودی به ماهیت امر
 پی برده بودند و میدانستند بهانه ثبت اثر و باصطلاح حفظ
 حقوق مؤلفان و مصنفان در حقیقت نه برای حفظ حقوق آنها ،
 بلکه برای فرستادن کتبهها به همان اداره نگارش وزارت فرهنگ
 و هنر و سانسور کتبهها است که دیگر با گذرمائی تازه ای
 تقویت هم شده است ، به کتابخانه ملی و برخی مراجع دیگر
 که دست اندر کار کتاب بودند اعلام کردند که چون ما خواهان
 حفظ " حقوق قانونی " خود نیستیم و نمیخواهیم مشمول
 " قانون حمایت ... " باشیم ، بنابراین از فرستادن آثار
 خود به کتابخانه ملی برای ثبت آن خودداری میکنیم . در برابر
 این تمایل ، سازمانهای " انتظامی " به کلیه چاپخانه ها
 دستور دادند که از تحویل کتبهائی که چاپ میکنند به
 ناشران و نویسندگان خودداری کنند مگر آنکه ناشر یا سفارش
 دهنده چاپ کتاب ، نامه رسمی کتابخانه ملی را که حاوی
 شماره ثبت کتاب مربوطه است به چاپخانه ارائه دهند که این
 دستور نهائی در این مورد به چاپخانه ها و برای تغییر
 دستور قبلی بود و برای ترساندن صاحبان چاپخانه ها ،
 بدنهال این دستور چند چاپخانه که مدتها پیش از دستور
 قبلی سرپیچی کرده بودند بزور ساواک تعطیل شد . و بعد
 نیز چند مورد عدم رعایت دقیق این دستور جدید ، از طرف
 ساواک و شهربانی بشدیدترین وجهی پاسخ گفته شد . به
 این ترتیب که نه تنها چاپخانه تعطیل گردید ، بلکه مدیران
 چاپخانه های متهم دستگیر و زندانی شده ، تحت شکنجه



قرار گرفتند و در مواردی برای ارتاب بیشتر حتی گروهی از
کارگران چاپخانه های متعدد نیز دستگیر شدند و مورد شکنجه
قرار گرفتند و پس از آزادی ، از کار در چاپخانه های کشور
مع شدند •

xalvat.com



هویدا : سانسور میکنیم ، احتیاجی به پرده پوشی هم نداریم !

در طی این جریانات دیگر کار سانسور رسمی کتاب از پرده بیرون افتاده بود و فشار بر نویسندگان ، شاعران و ناشران بطور چشمگیری افزایش یافته بود . از جمله در اوایل سال ۱۳۴۹ آقای فریدون نتکابنی نویسنده ، بعلمت نوشتن کتاب " یادداشتهای شهر شلوغ " دستگیر شده بود . بدنبال دستگیری او ، در خرداد ماه ۱۳۴۹ گروهی از اعضای کانون نویسندگان در طی اعلامیه ای به دستگیری این نویسنده اعتراض کرده بودند و دستگاه اختناق چند تن از امضا - کنندگان اعلامیه اعتراضی را به اتهام " تحریص مردم به مسلح شدن بر ضد حکومت ملی " بازداشت کرد و به دادگاه نظامی فرستاد . بنا بر نوشته مترجم سرشناس م . ا . به آذین که یکی از دستگیر شدگان بود ، هنگامی که او در دادرسی ارتش میبرد اعتراض ساده گروهی نویسنده به بازداشت یکی از همکارانشان چه ارتباطی با تحریص مردم به مسلح شدن بر ضد حکومت ملی دارد ، به او جواب میدهند " مفهوم مسلح شدن تنها سلاحهای مادی را در بر نمیگیرد ، بلکه هر سخن و هر نوشته که بتواند زمینه مخالفتی با حکومت ملی را فراهم کند همچون سلاح است که به دست مخالفان داده میشود و آنان را مسلح میکند . "

تعداد کتابهایی که بعلمت صادر نشدن شماره بیست

از طرف کتابخانه ملی و در حقیقت بعلمت سانسور آنها در اداره نگارش ، در چاپخانه ها مانده بود ، از يك طرف باعث مزاحمت چاپخانه ها در انبار داری طولانی آنها شده بسود و از طرف دیگر موجب ضرر شدید و بهدر رفتن سرمایه ناشران شده بود . این امر یکباره موجب نزول تعداد خوانندگانی چاپ شده و نزول تیراژ کتابها شد . زیرا بیوسته این خطر برای ناشران وجود داشت که کتابهایشان از سانسور نگذرد و در انبار چاپخانه بماند و به بنا بر روشی که بعد در پیش گرفته شد ، مؤثران ساواک و شهرداری آنها را از چاپخانه ببرند و بسوزانند یا خیر کنند و از آنها مقوادرسرست کنند .

این بار گروهی از ناشران یا مقامات وزارت فرهنگ و هنر و وزارت اطلاعات ملاقات کرده و مسئله بهدر رفته سرمایه خود را با آنها در میان گذاشتند . مقامات مذکور پس از کسب اجازه از ساواک موافقت کردند که ناشران کتابهای خود را قبل از چاپ مستقیماً بوزارت فرهنگ و هنر ارائه دهند و در صورت موافقت اداره سانسور " نگارش " با چاپ آنها ، کتابها را برای چاپ به چاپخانه بدهند . عجب نیست که در نظم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی سانسور کتاب در قلمرو " فرهنگ و هنر " باشد و جزء هنرهای زیبا بشمار آید (مترجمی زیبا نام سابق وزارت فرهنگ و هنر بوده است) .

با اجرای روش جدید تعداد زیادی کتاب بشکل دستنویس از طرف ناشران به اداره نگارش " سانسور " فرستاده شد . به بعضی از آنها اجازه چاپ داده شد و چاپ بعضی از آنها مشروط به قبول اصلاحات و حذفهای گسسه اداره سانسور دستور میداد شد و بدتر از آنها ، چاپ بعضی از آنها مشروط به افزودن جملات و حتی پاراگرافهایی شد که از طرف اداره سانسور نوشته میشد . آقایان ناماینکار مبتکرانه خود را " سانسور مثبت " گذاشته اند . بیهیسی است اکثریت قاطع نویسندگان از قبول " سانسور مثبت " و بسیاری از آنها از قبول سانسور منفی یعنی حذف جملات و یا بخشهایی که اداره سانسور دستور داده بود سرپا زدن .

به همین علت اکثر نسخه های دستنویس با عدم پذیرش مأموران سانسور مواجه گردید و بعنوان کتابهای غیرقابل انتشار به ناشران و نویسندگان آنها باز پس داده شد ... و در مواردی حتی از باز پس دادن کتابهای دستنویس مذکور به ناشران و نویسندگان خودداری شد و نسخه های دستنویس برای ضبط در پرونده امنیتی نویسندگان و یا تعقیب آنها به سازمان امنیت فرستاده شد .

با توجه به این موضوع باید به تأکید گفت تعداد کتابهای سانسور شده ، نه فقط آن کتابهایی است که چاپ شده ولی از انتشار آنها جلوگیری شده است ، بلکه بیشتر از آن ، آن کتابهایی است که اداره سانسور حتی اجسازه حروفچینی آنها را نیز داده است و نیز آن قبیل کتابهایی که گروههای سانسور جدید التاسیس مستقر در بناگاههای بزرگ انتشاراتی چاپ آنها را غیرمجاز اعلام کرده و میکند - در این مورد و شیوه های جدید سانسور در صفحات آینده توضیح خواهیم داد .

اعتراضات داخلی و خارجی در باره سانسور کتاب و نیز اجرای روش " اتو سانسور " که مورد توجه دستگاه اختناق بود ، پس از مدتی موجب شد که اداره سانسور بار دیگر از قبول نسخه های دستنویس کتابها خودداری کرد و کتابها را تنها پس از چاپ برای اظهار نظر میبذیرفت و این روش هنوز ادامه دارد و فقط در مورد بعضی از ناشران که مورد توجه دستگاه هستند و یا روابط خصوصی معین با مقامات اداره سانسور برقرار کرده اند (رشوه ، بعضی امتیازات انتشاراتی و بهره) اداره سانسور بعنوان ابراز محبت کتابهای آنها را قبل از چاپ و بشکل دستنویس قبول میکند .

در اواخر تابستان پارسال (۱۳۵۵) جلسه مشترکی از گروهی از ناشران ، بعضی از مؤلفان که موضع طرفدار دستگاه دارند ، مأموران اداره سانسور ، مأموران وزارت اطلاعات مأموران سازمان امنیت و گروهی دیگر تحت عنوان " سمینار کتاب " بزماعت دکتر احسان تراقی تشکیل شد . هدف این اجلاس ظاهراً

ره جوئی در باره وضع ناگوار کتاب و انتشارات در ایران و در حقیقت متشکل کردن روشهای جدید اختناق در امر چاپ کتاب و انتشارات بود . در یکی از نشست های این اجلاس امیرعاس هویدا نخست وزیر نیز شرکت کرد . او در برابر تذکر محافظه کارانه یکی از شرکت کنندگان غیردولتی جلسه ، با لحنی خشن و بی ادبانه از جمله گفت : " بله . ما کتاب را سانسور میکنیم و احتیاجی هم به پرده پوشی نداریم . مصالح مملکت و نظام شاهنشاهی ایران برای ما مافوق همه چیز است " و برای کسانی که گمان میکنند هویدا و امثال او جزء جناح واقع بین هیئت حاکمه هستند ، آنچه هویدا در این جلسه گفت یادآوری افشاگرانه فوق العاده ای است . در این جلسه در برابر تذکری که از طرف آقای احسان تراقی (استاد دانشگاه ، عضو هیئت نمایندگی ایران در یونسکو ، مرتبط با سازمان امنیت و مشهور به ارتباط با سازمان " سیا ") در مورد نحوه سانسور داده شد ، هویدا با حالتی عصبی فریاد زد : " مگر شما خودتان ، آقای تراقی نبودید که بمن توصیه کردید کتابها مجدداً پس از چاپ سانسور شود تا ناشران خودشان سانسور برقرار کنند ؟ " آقای دکتر احسان تراقی سخنان هویدا را انکار نکرد و جوابی به او نداد و معلوم شد تغییر روش دستگاه سانسور کتاب و اعلام این تصمیم که ناشران مجدداً کتابها را بایسد پس از چاپ به اداره سانسور بدهند بنا بر توصیه این محقق محترم بوده است که به تقلید از عنوان کتاب تازه خودش بایسد گفت " آنچه خود داشت ز بیگانه تننا میکرد " .

ما در اینجا قصد خرده گیری از این و آن را نداریم حتی اگر شخص مشکوکی مانند احسان تراقی باشد . زیرا این دستگاه اختناق ایران است که سانسور کتاب را سازمان داده و موجودیت دستگاه اختناق است که چنین موجودیتهای پلیدی را پرورش میدهد ، عرصه را از نمایندگان واقعی هنر و ادب ایران خالی میکند تا اینان بتوانند تاخت و تاز کنند و از جمله امکان چنان توصیه هائی را پیدا کنند . اگر سانسور کتاب در ایران وجود نداشت ، چنین توصیه ها و اظهار

نظرهائی حتی بر زبان چنان افرادی نیز نیامد .

بهر تقدیر ، پس از چندی ، بعلمت تغییر روش دستگاه سانسور ، ناشران موظف شدند مجدداً نسخه های چاپ شده کتاب را در اختیار اداره سانسور قرار دهند با این تفاوت که در گذشته ظواً هر کار رعایت میشد و ناشران بایستد کتاب را از طریق کتابخانه ملی ارائه کنند ولی این دفعه دیگر سخنی از اداره میانجی یعنی کتابخانه ملی در بیسان نبود (و نیست) و ناشران کتاب خود را مستقیماً به اداره نگارش وزارت فرهنگ و هنر (اداره سانسور) میدهند ، رسیدن کتاب ظناً در این اداره به ثبت میرسد ، شماره ثبت به ناشر داده میشود و تمام ترتیبات بمرکزاتیک دیگر ، ناشران با بیم و امید با نوعی اتوسانسور گهگاه کتابی چاپ میکنند و به اداره سانسور میدهند تا چه قبول افتد و چه در نظر آید ! در ضمن این امر که کتابی يك یا چند بار قبلاً به چاپ رسیده و قبلاً سانسور شده و اجازه نرفته ، از نظر دستگاه سانسور ناقد ارزش است و هر کتاب برای هر بار چاپ بایستد اجازه جداگانه بگیرد . زیرا بنا بر استدلال دستگاه اختناق ، انتشار يك کتاب در يك زمان معین ممکن است بیخطر باشد و در زمان دیگر مضر و خطرناك . به همین عل هم هست که اکنون ابزار چاپخانه ها اگر دستخوش دستبرد مأموران ساواك نشده باشد ، مالا مال از قرمهای چاپ شده کتابهائی است که اجازه چاپ آنها داده نشده است یا تجدید چاپ آنها با صد سانسور مواجه شده است . از طرف دیگر حتی در مورد کتابهائی که به طاعت اعمال نفوذ بعضی از ناشران بزرگ قبل از چاپ به تائید اداره سانسور رسیده ، این اصل مورد عمل قرار میگردد که پس از چاپ نیز باید مجدداً بازخوانی شود و مجدداً به تائید برسد . در چنین مواردی معلوم نیست اظهار نظر نخستین اداره سانسور با اظهار نظر پس از چاپ یکسان باشد . همچنین ممکن است اداره سانسور چاپ يك کتاب را مجاز بداند ولی مأموران ساواك یا شهریارانی یا وزارت اطلاعات ، که بطور مستقیم نسخه هائی از کتاب را از چاپخانه ها بگیرند و یا بوسیله عالیشان در چاپخانه ها



نسخه هائی از کتاب، ا مهربانند ، انتشار کتاب را مخالف بسا
 " مصالح منکشی " قرداد کند و دعت رد برسینه اداره
 سانسور و ناشر بگذارد و مستقیماً به چاپخانه دستور دهند
 که از تحویل کتاب به ناشر خود داری کنند . زیرا علاوه بر همه
 هل دیگر در ایران اصل بر ایجاد عدم امنیت و عدم ثبات
 در همه چیز است و در این رهگذر حتی در جریان سانسور
 کتاب نیز دستگاه اختناق ایران روش ثابت و قابل اتکالی
 ندارد . در حکومت دیکتاتوری ایران هر روز در هر مورد
 روش اختصار میشود که نه تنها شباعتن با روش دیروز ندارد ،
 بلکه حتی میتواند مخالف روش دیروز باشد . و این امر اگر چه
 در بسیاری موارد ناش از ناسازگاری کار سازمانهای مختلف
 بایکدیگر است ، ولی در مجموع به این سبب نیز هست که
 احساس عدم اطمینان ، عدم اتکا به خود و وابستگی بیچون
 و چرا به دستگاه دیکتاتوری را افزونتر سازد . در ایران امروز
ما اصل بر عدم امنیت ، عدم ثبات و عدم اطمینان بهر چیزی
است که تمایلات دیکتاتوری در آن بحساب آورده نشده باشد .
دستگاه اختناق ایران از این طریق میخواهد قدرت نهائی
کند و به مردم نشان دهد که باید کاملاً مطیع و منقاد و برده
دستگاه باشند و خود شخصاً روش و طرح و برنامه ای بدون
توجه به ادبیاال دستگاه خود گامه نداشته باشند . حتی بسا
دستگاه سانسور نیز نمیتوان اطمینان کرد و قول آنرا بحساب
 آورد !



کتابهای مذهبی، نیمی از عناوین چاپ شده

xalvat.com

در سراسر جهان نمونه دیگری از ملقهء خشونت و فرصت طلبی، نابخردی و حسابگری مانند آنچه اکنون در ایران وجود دارد نمیتوان یافت. دستگاه اختناق ایران به حمایت از مذهب تظاهر میکند، خواب نما میشود، موقوفات حضرت رضا را بالا میکشد، در روز عید نوروز ۱۳۵۵ شاه برای تحمیق مردم يك "شو" تلویزیونی اجرا میکند و همسراه زن و پسرش ظهر اول نوروزین در برابر قبر پدرش به سخنرانی میپردازد و موقع سخنرانی را طوری انتخاب میکند که در میان سخنرانی وقت اذان ظهر باشد و هنگامی که صدای اذان از لگدسته های حضرت عبدالعظیم بلند میشود شاه سخنرانیش را قطع میکند و با زن و پسرش به حالت روحانی بسوی حرم میچرخد و سلام نظامی به حرم میدهد و پس از اذان سربه آسمان بلند میکند و بعد سخنرانیش را دنبال میکند، يك آتشیست مانند آقای منوچهر آزمون و بعد يك بهائی مانند آقای حسین احمدی را در رأس اداره اوقاف و سرپرستی امور مذهبی قرار میدهد، نخست وزیرش را از يك خانواده بهائیس برمیگزیند و هم او را بنیارت عتبات میفرستد و عکس او را در يك حالت روحانی وار در کنار اماکن مقدس اسلام چاپ میکند، يك وزیر مشاور (آقای دکتر هادی هدایتی) را مسئول مرادیه با محافل روحانی و کمک های سنگین به روحانی نمایان موافق میکند و در همان حال روحانیان صادق را در تهران و قم و شهرهای دیگر با مسلسل درو میکند و جسد نیمه جان آنها

را به دریاچه قم میریزد و یا آیت اله غفاری و آیت اللمسعیدی را به زیر شکنجه های وحشیانه میبرد و روغن داغ بروی سر آنها میریزد و آنان را و بسیاری روحانی دیگر را در زیر شکنجه شهید میکند. دکتر علی شریعتی را در زندان و زیر شکنجه قرار میدهد و در همانحال او را همکار روزنامه کثیف کیهان معرفی میکند و بعد او را در لندن به سگته ناگهانی درمیگذراند و غیره. در همین مسیر، در مورد کتاب، نسخه چاپ شده کتاب "البعثت الاسلامیه فی بلاد الافرنجیه" را سانسور کرده، از پخش آن جلوگیری میکند. در حالیکه نخست وزیر همین حکومت یعنی موبدا خود را دوست و شاگرد نویسنده همین کتاب یعنی صادق هدایت معرفی میکند و نیز در حالیکه در تمام کشورهای جهان این یک رسم و سنت است که کلیه آثار یک نویسنده بزرگ و فقید مثل هدایت و حتی نامهای خاص و یادداشتهای ناتمام او را انتشار میدهند. و باید هم چنین کنند زیرا مجموعه آثار چنین نویسندگانی جز اسناد ملی در زمینه ادبیات است. ولی در ایران ما چاپ "البعثت الاسلامیه" اجازه داده نمیشود و نسخه های چاپ شده آنها از چاپخانه جمع آوری میکنند و نیز داشتن کتاب دیگر هدایت یعنی "حاجی آقا" ممنوع است و دادگاههای نظامی وجود این کتاب در خانه متهم را یکی از دلایل "انحراف" او تلقی میکنند.

بهر تقدیر، دستگاه اختناق ایران خود را ظاهراً مدافع مذهب معرفی میکند و اکنون تقریباً نیمی از کتابهای چاپ شده را کتابهای مذهب تشکیل میدهد و دستگاه از کمک های فراوان مادی در این زمینه خود داری نمیکند. ولی توجه بد و نکته در این باره لازم است. اول آنکه اگر اکنون پیمانی از عوانهای چاپ شده را کتابهای مذهب تشکیل میدهد، این امر مطلقاً به آن معنی نیست که تعداد کتابهای مذهب بسیار افزایش یافته است. بلکه این به آن معنی است که تعداد عوانهای چاپ شده بطور کلی و بخصوص کتابهای غیرمذهب کاهش یافته و در نتیجه نسبت مطلق عوانهای چاپ شده مذهب بیشتر شده است. دوم

آنکه وقتی گفته میشود نسبت مطلق کتابهای مذهبی بیشتر شده و دولت به چاپ بعضی از کتابهای مذهبی کمک میکند ، این امر بهیچوجه به آن معنی نیست که بهر کتاب و نشریه مذهبی در ایران اجازه چاپ داده میشود . دستگاه از جنبش مذهبی نیز سخت فراس دارد و مثلاً بخصوص در ایام محرم به واعظان و خدمه مساجد دستور داده میشود که مؤمنان را از تکرار عارت " لعنت بر یزید " بر حذر دارند و کسانی که عارت لعنت بر یزید را تکرار کنند مورد هجوم مأموران قرار گرفته ، دستگیر میشوند و بجرم " اهانت به مقام سلطنت " مورد تعقیب قرار میگیرند ! ! در مورد انتشارات مذهبی دستگاه اختناق بر همین روال عمل میکند و از همین زاویه بر موضوع میگذرد . تنها آن کتابهای مذهبی در ایران میتوانند بچاپ برسند که یا صرفاً رسالات مجتهدان و پیشوایان دینی (و بخصوص مجتهدان قدیم) در مورد چگونگی اعمال روزمره دینی باشد ، یا آن قبیل کتابهایی که تفسیر آیات و احکام اسلامی باشد و یا آن قبیل کتب با اصطلاح مذهبی که از طرف مأموران معمم سازمان امنیت نگاشته شده باشد . کتابهایی که از طرف روحانیت مبارز ایران نوشته شده و نیز کتابهایی که در باره اصل انتخابی بودن رهبری و مسئله بیعت نگاشته شده مطلقاً غیر قابل چاپ و اگر چاپ قدیمی باشد ، غیر قابل نگهداری است . پیدا شدن چنین کتابهایی در خانه هر کس و یا حتی در کتابخانه های مساجد بزرگ ، صاحب بسیار نگهدارنده کتاب را بزندان و شکنجه و مرگ در زیر شکنجه میکشاند . کتابهای آقایان فخرالدین حجازی ، آیت الله طالقانی ، مرحوم دکتر علی شریعتی و غیره جزو " کتب ضاله " شناخته میشود . اکنون حداقل ماهی دو بار کتابخانه های مساجد پر فعالیت تهران و شهرهای بزرگ مذهبی و غیر مساجد مذهبی مورد بازرسی مأموران ساواک و نیز مأموران سیاسی شهرتانی که در کلانتریها مستقر شده اند ، قرار میگیرد . پیدا شدن حتی یک " کتاب ضاله مذهبی " در کتابخانه های مساجد ، اگر به تعطیل مساجد و یا حداقل کتابخانه آنها منجر نشود ، بی تردید باعث دستگیری و شکنجه مسئولان چنین

کتابخانه هائی و دست اندرکاران مساجد ، برای ردیابی مراکز توزیع اینگونه کتابها میشود .
xalvat.com علاوه بر کتب مذکور که تحت کنترل شدید قرار دارند ، در مورد دیگر نشریات مذهبی نیز سانسور شدید در حکم فرماست . تا اوایل سال ۱۳۵۵ مجله " مکتب اسلام " که مرکز آن در شهر قم بود بطور مرتب و با تیراژ وسیع منتشر میشد . این مجله کمتر بروی تخته روزنامه فروشیهها دیسند میشد و قسمت اعظم فروش آن از طریق مساجد و آئونه شدن مجله بود . در کشوری که تیراژ روزنامه های پرسیا بقه و جهیزی نظیر اطلاعات و کیهان که در هر دهی نماینده دارند، بزحمت به ۱۵۰ هزار نسخه میرسد و تیراژ روزنامه پرخرچی مانسند آیدگان با هیچ کوششی به ۱۰ هزار نمیرسد و تیراژ مجله پرخرج و حمایت شده ای چون " تاشا " از مرز ۲۵ هزار نسخه نمیکرد ، مجله " مکتب اسلام " بنا برقول ناشران آن تیراژی در حدود دویست هزار نسخه دارد (مقامات وزارت اطلاعات تیراژ مجله " مکتب اسلام " را بود هسند نسخه میدادند . ولی حتی چنین تیراژی و آنهم از طریق آئونه مان ، تیراژی است که مجله های رنگین پرخرچی مانسند " تاشا " و " رستاخیز جوانان " که به یکسوم قیمت تمام شده عرضه میشوند ، حتی بخواب هم نمیتوانند برینند) .
 مجله " مکتب اسلام " از اوایل سال ۱۳۵۵ تعطیل شد و گروهی از نویسندگان ، فعالین و حتی آئونه شدگان آن در زندان و شکنجه گاهها بسر میبردند . تعطیل مجله مذکور حتی بنا بر روش مرسوم و با اصطلاح قانونی به شکل " توقیف شدن " نیز نبود ، بلکه بدور از هرگونه پوشش قانونی و بدور از هرگونه پنهانکاری در اختناق مطبوعات ، بسنور سازمان امنیت و شهرتانی ، اداره مجله و چاپخانه هائی که این مجله را چاپ میکردند اشغال شدند ، نویسندگان مجله دستگیر شدند و به گامه چاپخانه های کثیر دستور داده شد که از چاپ این مجله خودداری کنند و بطور خلاصه امسند

چاپ و انتشار آنها ملتب گردند * در برابر حیثیت و اعتراض مردم و آویزه شدگان مجله ، دستگاه احتشاق بوسیله سازمان مخفی خود به نام مخفف "گوك" این شایعه را رواج داده که ناشران مجله مذکور برای خود داری از درج تاریخ شاهنشاهی (۱۳۵۱) در صفحه اول مجله - که اجباری است و کسی از ظرف حضرت آیت الله خمینی استفاده از آن حرام شناخته شده - خود شخصاً از ادامه انتشار مجله خودداری کرده اند و دستگاه در این کار نقشی نداشته است * (سازمان "گوك" سازمانی مخفی و مستقل از ساواک و غیره است که زیر نظر مستقیم شاه و برپاست ارتشبد فردوست اداره میشود و از جمله وظایف اصلی آن شایعه پراکنی است * گاه این شایعات حتی طبقه بعضی از افراد خانواده سلطنتی و درباریان است که متضاد معینی را تعقیب میکند * کارکنان این دستگاه را علاوه بر بعضی از مقامات ارتشی ، گروهی از کسانی که در مجالس و محافل زیاد رفت و آمد دارند و حتی کسانی که ظاهراً مخالف خوانی میکنند و نیز بعضی از رانندگان تاکسی و رانندگان بیابانی و غیره تشکیل میدهند * متأسفانه گاه بعضی از شایعات "گوك" در نشریات اپوزیسیون خارج از کشور نیز دیده میشود که با احتمال زیاد ناشی از ناآگاهی از منبع شایعه و همه گیر بودن شایعه است) این نکته را بیفزایم که در چند ماهه اخیر که دستگاه میکوشد ظاهراً سازمانهای گوناگون را با هم متحد کند ، مجله مکتب اسلام بار دیگر اجازه انتشار داده شده است ولی در مورد آن سانسور شدیدی اعمال میشود و بسیاری از فعالین سابق آن هنوز در زندان اند * در ارتباط با مسئله نشریات مذهبی و نفوذ آنها ، بعنوان يك نکته اضافی باید باین حقیقت اشاره کرد که طبرقم بعضی تصورات ناآگاهانه ، اولاً جنبش مذهبی غیبه سلطه دیکتاتوری بسیار وسعت دارد و تنها به جنبش مسلحانه گرومی از جوانان مسلمان فداکار محدود نمیشود ، بلکه جنبش مسلحانه مسلمانان جوان بخصوص تا قبل از اشعاب چندی پیش آن و اعمال نابخردانه چند جوان مارکسیست نما ، بنش نسبتاً کوچکی از جموع جنبش مذهبی بر ضد سلطه

دیگنا توری در ایران بوده و هست • ثانیاً بز خلاف آنچه در نگاه اول بنظر میرسد جنبش مذ هبی ضد رژیم تنها بعنوان يك طیف در پیرامون حضرت آیت الله خمینی و به سبب بیحرمتی رژیم نسبت بایشان و تعرض به مقدسات مذ هبی نیست • بلکه اگر چه این مسائل اثر معینی در جنبش مذ هبی ضد رژیم دارد ولی بطور کلی جنبش مذ هبی ضد رژیم بسیار وسیعتر و عمیقتر از این طیف و دارای خواستهای نسبتاً مشخص است و ضمناً علاوه بر سازمانهای کوچک مسلح • دارای نوعی سازمان بزرگ و فعال مخصوص بخود است که دستگاه اختساقاز وجود آن آگاه است ولی بسبب وسعت آن و فعالیت ملایم بخش غنی آن • دستگاه قادر به از بین بردن آن نیست و فقط میتواند بانحاء مختلف در آن نفوذ کند که در مجموع این کوششها تا کنون موجب انحراف خطوط اصلی ضد رژیم جنبش مذ هبی نشده است • وجود حضرت آیت الله خمینی برای این جنبش اهمیت شایان دارد ولی غیاب ایشان موجب پایان جنبش مذ هبی نمیشود • جنبش مذ هبی ضد رژیم حضرت آیت الله خمینی را تنها بعنوان يك سبیل و یکی از فریادها و رهبران خود میشناسد و البته رهبری طراز اول و برخوردار از احترامی بحد •

xalvat.com

وضع اداره نگارش و دیگر سازمانهایی که در کار سانسور کتاب دست دارند

اداره کل نگارش سازمانی است در داخل وزارت فرهنگ و هنر که صورت يك اداره کل را داشته و مدیر کلی در رأس آن قرار دارد . ولی در میان ادارات کل وزارت فرهنگ و هنر، اداره کل نگارش (سانسور) از ارزش و توجه ویژه ای برخوردار است و بهلبد شوهر خواهر شامو وزیر فرهنگ و هنر توجه خاصی به این اداره و حتی کارمندان ساده اش میذول میدارد و ملاقاتهای متناوبی با "بررس" ها یا مأموران سانسور کتاب که کارمندان ساده این اداره هستند دارد و قسمت مهمی از "اعتبارات مخصوص و محرمانه" وزارت فرهنگ و هنر را صرف این اداره و دادن پادشهای مخصوص به سانسورچیان یا بررسهای این اداره میکند . اکنون در رأس اداره سانسور شخصی به نام آقای ایرج زندپور - عسکران شیرکلی قرار دارد . او قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ ارسالین حزب توده ایران و عضو کمیته ایالتی شیراز بود که ضمناً امتیاز روزنامه "آتشبار" را نیز گرفته بود. و این روزنامه قبل از ۲۸ مرداد مدتی منتشر میشد و روزنامه تند و فحاشی بشمار میآمد . زندپور که قبلاً دبیر دبیرستانها بود ، پس از کودتای ۲۸ مرداد مدتی پنهان بود و سپس دستگیر و شکنجه شد و بهیسی از یکسال در زندان بود . پس از آزادی ، در وزارت فرهنگ با ادامه خدمت مشغول شد و بعد از تقسیم وزارت فرهنگ سابق ، او در وزارت فرهنگ و هنر بخدمت پرداخت و در همین زمان بهمکاری با دستگاه اختیاق پرداخت و مراحل



مختلف این همکاری را پیمود تا به مقام ریاست اداره سانسور مفتخر شد . زندپور اداره نگارش را که قبلاً هم بصورتی دیگر در وزارت فرهنگ و بعد وزارت فرهنگ و هنر وجود داشت ، بصورت اداره فعال سانسور کتاب سازمان داد .

اداره کل نگارش واجد همه ویژگیهای بوروکراتیک دیگر سازمانهای دولتی ایران نیز هست و مبارزه قدرت بین افسرآد و گروههای آن وجود دارد و این مبارزات داخلی اغلب بر مجموع کار این سازمان اثر میگذارد . اخیراً پس از یک مبارزه قدرت شدید در این سازمان ، با میانجیگری پهلیدوزی سر فرهنگ و هنر این مبارزه قدرت به این شکل حل شد که آقای زندپور همچنان در رأس اداره سانسور قرار داشته باشند ولی خانمی که معاون این سازمان است در تار سانسور کتاب دخالت مستقیم نداشته باشد و بیشتر با امور اداری برسد و اختیارات او و قسمتی از اختیارات زندپور بد یک هیئت سه نفری داده شود . در این هیئت سه نفری نیز کار بایستن ترتیب تقسیم شده است که یک نفر مسئول سانسور کتابهای سیاسی است ، یک نفر مسئول کتابهای هنری و یک نفر مسئول کتابهای مذهبی . مثلاً آقای اکبر معاونی که زمانی مدیر داخلی و نقاش مجله "سپید و سیاه" بوده است مسئول امور هنری است و کلیه کتابهای مربوط با امور هنری و شعری داستان باید بنظر ایشان برسد و اگر ایشان صلاح دانستند منتشر شود !

اداره نگارش علاوه بر کار سانسور کتاب، خود نیز بچاپ کتاب و مجله میپردازد ولی کار اصلی کنونی آن همان سانسور کتاب است .



سانسورچیان چه کسانی هستند ؟

اداره نگارش علاوه بر کارکنان و بررسی های خود که اغلب آنها در عین حال از مأموران یا بجهت شغلی از وابستگان سازمان امنیت هستند ، گروه دیگری را در خدمت دارد که در دو ساله اخیر این گروه را تقویت کرده است . این گروه عبارت اند از عده ای از نویسندگان و مؤلفان دست دوم و از کارافتاده های که زمانی یکی دو تا کتاب منتشر کرده اند و یا چند مقاله در روزنامه ها نوشته اند . این افراد بعنوان هاله ای برگرد اداره سانسور عمل میکنند و هر يك با توجه به قدر و ارزش خود برای دستگاه سانسور و یا با توجه به معرفتی که داشته اند همراه بین یکهزار تومان تا سه هزار از اعتبار مخصوصی که در اختیار وزیر فرهنگ و هنر است پاداش مستمر میگیرند . اکثر این افراد در ضمن کارمند شاغل یا بازنشسته وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی دیگر و یا سازمانهای دیگر وزارت فرهنگ و هنر هستند .

xalvat.com

افرادى نظیر :

مهدی برادران قاسمی مفسر رادیو ، فرهنگ فرهنس
 رهبر رادیو ، ابوالقاسم پاینده ، نماینده دوره قبلی مجلس ،
 دکتر مهاجرانی واعظ معروف ، محمد علی زرنگار مدیرکل
 سابق مطبوعات وزارت اطلاعات و رئیس سابق سانسور آن
 وزارتخانه و رئیس گدینی امور انتشارات حزب رستاخیز ، فرامرز
 بزرگر سردبیر سابق مجله تهران مصور و معاون سابق همینس
 اداره سانسور ، دکتر ذبیح الله صفا رئیس سابق دانشکده
 ادبیات ، دانشی نماینده مجلس از آبادان و معمم و گوینده

اخبار مذهبی رادیو ، بشارت مدیر روزنامه سابق صدای وطن ، بهبهانی واعظ معروف ، دانش نوبخت از فعالین گرومهای فاشیستی سابق ، سیامک پورزند روزنامه نگار سابق ، زین العابدین مومن دبیر سابق ادبیات ، جعفر شاهین مدیر روزنامه جوانمردان ، ابراهیم خواجه نوری رئیس تبلیغات شرکت سابق نفت ، محمود طلوعی مفسر سابق رادیو و روزنامه ایران نوین و نماینده دوره سابق مجلس ، منوچهر آتشی شاعر ، ابراهیم صها شاعر ، ابولحسن احتشامی نماینده سابق مجلس و روزنامه نگار سابق ، دکتر رحمت مصطفوی روزنامه نگار سابق ، علی اصغر افراسیابی روزنامه نگار سابق ، آنتیست کوچونی عضو تلویزیون ، سنسور سالور نویسنده رادیو ایران و گروهی دیگر . این افراد بنا بر تشخیص اداره سانسور در مورد "صلاحیت" آنان در باره کتاب مورد نظر هراز چند گاهی يك کتاب از اداره سانسور میگیرند ، آنرا میخوانند و "بررس" های خود اداره سانسور گزارشی در مورد کتاب و مطالب آن و نظر خود در باره مناسب بودن یا نبودن آن برای چاپ و گامش یا افزایش هائی که باید در متن کتاب داده شود تا "قابلیت چاپ" پیدا کند ، به اداره کل نگارش یعنی سازمان سانسور کتاب میدهند . در تقسیم کار جدید اداره سانسور ، این گزارش ها باید به تأیید مسئول مربوطه که یکی از سه نفر نامبرده است برسد .

افراد مذکور سانسورچیان جنبی دستگاه سانسور هستند که بیشتر آنها وضع مالی خوبی دارند ولی با این حال آزمندانه داوطلب میشوند و حتی اعمال نفوذ میکنند که از سفره گسترده اداره سانسور هم لقمه ای برنایند و یسا به آن جهت در کار سانسور کتاب دخالت و شراکت میکنند که اینکار را امتیازی میدانند که در روابط دیگر خود با دستگاه حکومتی یا با ناشران کتاب میتوانند از آن استفاده کنند . یکی از این امتیازات آن است که ناشران بزرگ گروهی "مشاور" برای خود برگزیده اند تا در باره ترجمه ها و تالیف های رسیده قبل از چاپ نظر بدهند . وقتی گروه "مشاور" آنها از سانسورچیان جنبی دستگاه انتخاب شده باشد ، معمولاً

گرفتن اجازه انتشار از اداره سانسور با مشکلی مواجه نمیشود .
و همین امر است که نقطه نزیمت در مرحله اخیر سانسور شده
و خانم شهبانو در باره آن سخن گفته و ما در آغاز این بررسی
به آن اشاره کردیم - و در باره آن توضیح بیشتری خواهیم
داد .

xalvat.com

سازمان امنیت با وجود تقویت اداره نگارش با کادرهای
خود و افراد وابسته بخود و استفاده از مؤلفان و مترجمان
از کار افتاده و بیمقدار ولی مورد اعتماد خود ، به اداره
نگارش اطمینان زیادی ندارد . ساواک عقیده دارد که
" بررسی " های اداره سانسور و سانسورچیان جنس آن اداره
شعور و آگاهی و تسلط کافی در کار خود ندارند و باین جهت
نویسندگان و شاعران و ناشران قادر هستند با زیرکسی
کتابهایی را که نباید منتشر شود ، از کانال سانسور عبور
دهند ، شماره و اجازه بگیرند و بچاپ برسانند . همین علت
هم هست که علاوه بر اداره نگارش ، یک گروه سانسور کتاب
در ساواک ، یک گروه سانسور در شهرهای و یک گروه سانسور
در وزارت اطلاعات سرگرم " فعالیت " هستند . و اخیراً
گروه سانسور (حزب فراگیر رستاخیز) نیز به آنها اضافه
شده است . هر یک از این گروهها اگر کتاب چاپ شده ای
را " ناباب " تشخیص دهند ، خود مستقیماً به کتابفروشی ها
یورش میبرند و کتابهای " مجاز " یعنی کتابهای شماره گرفته
و از سانسور گذشته را ضبط و توقیف و سپس " معدوم " میکنند
یعنی میسوزانند . در اغلب جنین موردی مأموران ساواک
یا شهرهای چند تن از کارکنان مؤسسه منتشر کننده کتاب
و یا در موارد " حاد " تر نویسند ، یا مترجم کتاب را هم
دستگیر میکنند و به " کمیته " که متشکل از مأموران ساواک
و شهرهای است میبرند و آنها را در آنجا مورد شکنجه
و امانت قرار میدهند . جالب توجه آنکه در اغلب موارد حتی
مأموران ساواک و شهرهای هم دقیقاً نمیدانند چه مطلب
" ضاله " ای در کتابهای مذکور وجود دارد که از صافی
اداره سانسور گذشته و باز هم دستور جمع آوری آن کتابها

داده شده است • شکنجه و آزار و توهین به ناشران و نویسندگان دستگیر شده بیشتر بهمین جهت است که در حقیقت مأموران اختناق میخواهند از کار خود سر در بیاورند • پرسش مأموران شکنجه و بازجویی "کمیتة" از نویسندگان و ناشران معمولاً به این مضمون است که : (بگو چه مطلبی توی کتابت بوده که تریه اینجا آورده اند ؟) و شکنجه و آزار نویسندگان و ناشر معمولاً آنقدر ادامه مییابد تا آنها "جواب قانع کننده" ای به مأموران شکنجه بدهند یعنی يك چیزی را بگردن بگیرند تا از عذاب راحت شوند و بشکل " زندانی عادی" در آیند •

رئیس قسمت مطبوعات ساواک در هنگام نوشتن این بررسی، سرهنگ شهاب فردوس است • و برای هر ناشر شنیدن این خبر که سرهنگ فردوس گفته فلانی بمن تلفن کند ، لرزه آور است • البته پس از آنکه نویسنده یا ناشری دستگیر گردید کار او از اداره مطبوعات ساواک به قسمتهای دیگر ساواک احاله میشود •

چند تن از ناشران کوچک و بزرگ از همکاران نزدیک دستگاه سانسور کتاب هستند • همکاری و نزدیکی آنها به اداره نگارش ناشی از وابستگی مستقیم یا غیر مستقیم آنها به سازمان امنیت است و اعمال نفوذ آنها در کار اداره نگارش ناشی از اطلاع سانسورچیان اداره نگارش از وابستگی آنها به ساواک است • باید در نظر داشت که هم ساواک و هم اداره نگارش از اداره جات دولت شاهنشاهی ایران هستند • یعنی هیچیک از آنها سازمانهای عیسوی رشته و مریم بافتمای نیستند • به هارت دیگر تمام خصوصیات بوروکراتیک سازمانهای دولتی دیگر ایران در این دو سازمان نیز وجود دارد • ساواک کوشش دیوانه واری برای قدر قدرت بودن خود و بیشتر از آن برای نشان دادن قدر قدرت بودن خود نشان میدهد • ولی در حقیقت سازمان امنیت هم سازمانی است نظیر ثبت اسناد و با تمام خصوصیات آن و دیگر سازمانهای دولتی ایران • النهایه آن یکی کار با اصطلاح " امنیتی" و ایذا و آزار مردم و رشوه و ارتشاء در زمینه

سپاس را برمهده دارد و این یکی به ایذا و آزار مردم و رشوه و ارتشاء در زمینه اسناد رسمی مشغول است و شعور مریدان از آنها در زمینه کار خود شبیه شعور دیگری است. در هر دو آنها نیز پول و پارتی و اعمال نفوذ رایج و جسز امور عادی و روزمره است. در مورد کار سانسور کتاب هم آن کسی که خود را به ساواک بچسباند، مکملش در اداره سانسور کتاب رواج دارد و حتی میتواند پستهای بالاتر اداره سانسور را برای یک "بررس" دست و پا کند بشرط آنکه "بررس" هم امر او را بگذارد. xalvat.com

از جمله ناشران بزرگی که با سازمان امنیت و اداره سانسور بطور مستقیم یا غیرمستقیم همکاری دارند بایستد از انتشارات امیرکبیر، انتشارات طهوری، انتشارات سروش (وابسته به تلویزیون) و بنیاد فرهنگ ایران نام برد که در مورد هر یک از آنها و "فعالیت" های آنها بیش و کم سخن خواهیم گفت. ناشران یا در حقیقت کتابفروشان کوچک و خرده پائی وجود دارند که از وابستگی پرنفوذ سازمان امنیت در امر کتاب هستند و فعالیت آنها بعنوان کتابفروشان فرع بر مأموریت امنیتی آنها در کار خبرکشی و اطلاع از کار کتاب است. از جمله شخص بنام آقای "جارچی" که از کتابفروشان کنار خیابانی است و گاه گاهی کتابهایی تحت نام "انتشارات فروغی" منتشر میکند.

چندی پیش مؤسسه انتشاراتی "سپهر" که مرکز آن در خیابان شاهرضا روبروی دانشگاه تهران است، بعلمت فروش کتابی ترجمه شده از آثار نویسندگان شوروی در مسود تکامل اجتماعی، که خود انتشارات سپهر چاپ کرده بود و از اداره سانسور هم اجازه و شماره رسمی انتشار آنرا گرفته بود، مورد حمله مأموران سازمان امنیت قرار گرفت.

آقای گوهرخای مدیر مؤسسه انتشارات سپهر و دو تن از پسران او در موقع حمله مأموران ساواک در کتابفروشی خود سرگرم فروش کتاب بودند. مأموران ساواک بطرز توهین آمیزی هر سه نفر را دستگیر کرده و همراه خود بردند و کتابفروشی را تعطیل کردند. بقیه افراد خانواده گوهرخای بسیاری

اطلاع از محل بازداشت آقای گوهرخای و دو پسر او و ملاقات با آنها کوشش کردند ، ولی مقامات سازمان امنیت اصلاً منکر بازداشت این سه نفر شدند و تمام مساعی باقیمانده افراد خانواده گوهرخای برای اطلاع از سرنوشت این سه نفر بی نتیجه ماند . بعلمت آنکه تمام موجودی این خانواده در حساب های بانکی آقای گوهرخای و دو پسر بزرگش بود که در اسارت بدون ملاقات بودند ، خانواده گوهرخای برای مخارج روانه خود درمانده بود . به این جهت آنها برای بازگشت آئی کتابفروشی به تلاش افتادند . ولی تلاش آنها مجدداً بی نتیجه ماند تا آنکه پس از دو هفته آنها از طرفی موفق به تماس با آقای جارچی شدند . آقای جارچی کتابفروشی کنار خیابان پس از يك روز " مطالعه " به تقاضای خانواده گوهرخای قول مساعد داد و از آنها خواست که روز بعد با او مراجعه کنند . روز بعد آقای جارچی کلید کتابفروشی سپهر را بخانواده گوهرخای داد و اجازه داد که آنها کتابفروشی را باز کنند بشرط آنکه فقط بفروختن " کتابهای عادی " ادامه دهند . هیچکس و از جمله خانواده گوهرخای بخود اجازه نداد از کس بپرسد کلید فروشگاه سپهر ، که بهر حال در مالکیت خصوصی آقای گوهرخای است ، در جیب آقای جارچی چه میکند ؟

xalvat.com

کتابفروشی سپهر مجدداً باز شد و این بار همسر آقای گوهرخای ، یکی از دختران او و پسر کوچکتر او در کتابفروشی بکار قهرمانانه فروش کتاب پرداختند . چهار شب بعد این پسر کوچکتر آقای گوهرخای نیز در کتابفروشی دستگیر شده ، سازمان امنیت برده شد . اما این بار دیگر کتابفروشی را تعطیل نکردند . یادآوری مدیر کتابفروشی سپهر در هنگام بازداشت و جمع آوری کتاب هایش در این مورد که این کتاب با اجازه اداره نگارش منتشر شده و از سانسور گذشته با این جواب مأموران روبرو شد که : " آنها نفهمیده اند ، اما شما که میدانستید این کتاب چیست چرا آنرا منتشر کرده اید و وقتی بطور غیرمستقیم بشما تذکر داده شد ، چرا بفروش آن ادامه دادید ؟ شما حرامزاده ها از سادگی مأموران ساواک سوء استفاده میکنید . "



قسمت سانسور وزارت اطلاعات

xalvat.com

و جهانگردی

علاوه بر اداره نگارش و شعبه مطبوعات ساواک که بکار سانسور کتاب مشغول اند، وزارت اطلاعات و جهانگردی هم در رابطه با ساواک و هم بعنوان ابتکار شخصی به سهیل و سهاحت در امور کتاب و دیگر نشریات و " سانسور مثبت و منفی" آنها مشغول است.

در وزارت اطلاعات امور سانسور کتاب و مطبوعات زیر نظر آقای عطاالله تدین معاون وزارت اطلاعات و کارمند ساواک قرار دارد آقای تدین نیز مانند آقای محمود جعفریان معاون رادیو تلویزیون از جمله معدودی افسران توده‌ای بوده که در زندان و در زیر شکنجه تسلیم دستگاه شدند و همکاری با دستگاه را پذیرفتند و در همان هنگام ایمن دو نفر در زندان با همکاری گروهی دیگر، با استفاده از چاپخانه مکتشفه حزب توده مجله "عبرت" را منتشر میکردند و بعد که از زندان آزاد شدند با فرمانداری نظامی زمان بختیار و بعد با سازمان امنیت به همکاری پرداختند و کارمند رسمی ایمن سازمان شدند. تدین نیز مانند جعفریان از کادرهای غنی ساواک است و سالهاست "مأمور انجام وظیفه" در وزارت اطلاعات است. او از معاونت اداره مطبوعات وزارت اطلاعات "وظیفه" خود را شروع کرده و اکنون به معاونت وزارت اطلاعات رسیده است. او و جعفریان و نیکخواه و زندپور و دیگر مأموران ساواک جزو همان گروهی هستند که خام فرج ملکب به شهبانو از آنان بعنوان "روشنفکران ناراض دیروز" نام برده است. بجز سانسور اداره

نگارش که فاقد هرگونه توضیح در مورد علت سانسور گنساب است ، هر از چند گاهی ناشران را بدلترا آقای تدین در وزارت اطلاعات دعوت میکنند و تدین و دیگر همکارانش (مهدی برادران قاسمی ، پرویز نیکخواه و دیگران) "توصیه های لازم" را به ناشران میکنند و انواع کتب را که نباید چاپ شود به آنها گوشزد میکنند . ناشران مجبور به پذیرش این توصیه ها هستند زیرا "منطق" سانسور و مأموران بسیار قوی است !

قبل از تدین اینکار بمعهد ه آقای دکتر محمد علی زرتنگار بود و تدین تحت ریاست او کار میکرد و در اینگونه جلسات شرکت میکرد . اکنون آقای زرتنگار از نظر اداری معاون سازمان بیمه مرکزی است و از لحاظ "ذوقی" هم ریاست امور تبلیغات و انتشارات حزب رستاخیز را زیر نظر دارد و همراه با افرادی نظیر هوشنگ وزیری ، دکتر محمد مهدی سمسار سردبیر روزنامه رستاخیز ، حسین سرافراز سردبیر مجله رستاخیز جوانان و با راهنمایی محمد جعفریان سردبیرست خبرگزاری پارس و معاون سازمان رادیو و تلویزیون امور مربوط به تبلیغات حزب رستاخیز را میگذراند و در طی این دستکاری است که باصطلاح "سانسور مثبت" بررسی و بسرا انجام میرسد . تدین نیز هر از چند گاهی در این مجمع متخصصان سانسور و ختلاق شرکت میکند ولی ریاست فائقه پس از آقای محمود جعفریان با آقای زرتنگار است و بقیه زبردست او و تحت او امر و راهنمایی های او هستند . (در باره تصمیمات این جلسه ها که اکنون در دست اجراست و نوعی آشوبگری و شرارت در محیط ادبی و انتشاراتی ایران است در قسمت دیگری توضیح خواهیم داد . ضمناً مرحله جدید سیستماتیک کردن سانسور که خانم شهبانو در مصاحبه اخیر خود عملاً به آن اشاره میکند ، از مدتها قبل در این جلسات مورد بررسی قرار گرفته و ترتیب انجام آن داده شده که در این مورد نیز بیشتر توضیح خواهیم داد .)

تدین نیز برای خود مأمورانی جهت جمع آوری کتساب دارد . این مأموران مسئول تماس با ناشران و همچنین

مراجعه بچاپخانه ها مستند • گروهی محدود از کارگزاران چاپخانه ها هم با دستگاه وزارت اطلاعات همکاری دارند و در برابر پولی که از اعتبارات سری وزیر اطلاعات میگیرند ، در مورد کتابهایی که زیر چاپ دارند و مطالب "بو" دار آن به دستگاه سانسور وزارت اطلاعات گزارش میدهند • بسیاری از این افراد همانهایی هستند که برای ساواک هم گزارش میدهند و پولی هم از آنجا میگیرند •

از جمله مأموران معروف وزارت اطلاعات در امور سانسور کتاب ، که مدتی قبل درگذشت ، " محرمعلی خان " بود که سرشناسترین چهره نیم قرن اخیر در امور سانسور محسوب میشد • او از زمان رضاشاه در کار سانسور مطبوعات و کتب وارد شده بود و سالها تحت ریاست طی دشتی و عبدالرحمن فرامیزی و دیگر مسئولان سانسور شهربانی " خدمت " کرده بود • محرمعلی خان که کارمند بازنشسته شهربانی بود ، پس از بازنشستگی به علت عدم کفایت حقوق بازنشستگی بسوزات اطلاعات، پیرسته بود و در رشته تخصصی خود یعنی سانسور کار میکرد و از اعتبار مخصوص وزارت اطلاعات حقوق میگرفت • بیشتر اوقاتی که محرمعلی خان با مدیریت جمع آوری کتاب از کتابخانه ها ، کتابفروشی ها و چاپخانه ها اعزام میشد ، در ضمن " انجام وظیفه " صادقانه کنه میکرد که او خودش میداند در واقع قه به چیزی نیست و بیجهت اینکار را میکنند ولی او مأمور است و چاره ای ندارد • محرمعلی خان چندبار به چند ناشر گفته بود : " اگر خرج و دخلم جور بود بخدا دیگر اینکار را زمین میدادتم " • آری • برجسته ترین و آزموده ترین مأمور سانسور نیم قرن اخیر از کارمندان سانسورچیان جدید ساواکی احسان شرم میبرد •



نسخه هائی از کتاب، ا مهربانند ، انتشار کتاب را مخالف بسا " مصالح منکشی " قرداد کند و دعت رد برسپسسه اداره سانسور و ناشر بگذارد و مستقیماً به چاپخانه دستور دهند که از تحویل کتاب به ناشر خود داری کنند . زیرا علاوه بر همه هل دیگر در ایران اصل بر ایجاد عدم امنیت و عدم ثبات در همه چیز است و در این رهگذر حتی در جریان سانسور کتاب نیز دستگاه اختناق ایران روش ثابت و قابل اتکالی ندارد . در حکومت دیکتاتوری ایران هر روز در هر مورد روشی اختصار میشود که نه تنها شباعتن با روش دیروز ندارد ، بلکه حتی میتواند مخالف روش دیروز باشد . و این امر اگر چه در بسیاری موارد ناشی از ناسازگاری کار سازمانهای مختلف بایکدیگر است ، ولی در مجموع به این سبب نیز هست که احساس عدم اطمینان ، عدم اتکا به خود و وابستگی بیچون و چرا به دستگاه دیکتاتوری را افزونتر سازد . در ایران امروز ما اصل بر عدم امنیت ، عدم ثبات و عدم اطمینان بهره چینی است که تمایلات دیکتاتوری در آن بحساب آورده نشده باشد . دستگاه اختناق ایران از این طریق میخواهد قدرت نهائی کند و به مردم نشان دهد که باید کاملاً مطیع و منقاد و برده دستگاه باشند و خود شخصاً روش و طرح و برنامه ای بدون توجه به ادبیاال دستگاه خود گامه نداشته باشند . حتی بسه دستگاه سانسور نیز نمیتوان اطمینان کرد و قول آنرا بحساب آورد !